

هر ائتلاف نظامی در خاورمیانه محکوم به شکست است

ناکامی پیمان‌های امنیتی خاورمیانه!

خاورمیانه از دیرباز به عنوان یکی از حساس‌ترین و پیچیده‌ترین مناطق جهان از حیث امنیتی شناخته شده است. قرار گرفتن این منطقه در تقاطع سه قاره، دارا بودن منابع عظیم انرژی و نیز تاریخ پر تنش روابط میان دولت‌های آن، همواره زمینه‌ساز شکل‌گیری پیمان‌های دفاعی و امنیتی متعددی بوده است. با این حال، آنچه پیمان‌های دفاعی خاورمیانه را از نمونه‌های مشابه در سایر نقاط جهان متمایز می‌سازد، ماهیت سیال، گاه ناپایدار و اغلب تأثیرپذیر آنها از رقابت‌های فرامنطقه‌ای و تحولات ژئوپلیتیک جهانی است. خاورمیانه نوشت؛ چه آنکه عموم این پیمان‌ها روی کاغذ مانده‌اند یا به سرعت فروپاشیده‌اند و حالا با امضای پیمان دفاعی مشترک مکه میان عربستان، ترکیه و پاکستان، بار دیگر این پرسش تاریخی مطرح می‌شود که آیا این ائتلاف نیز در جمع پیمان‌های فرسوده منطقه دفن خواهد شد یا می‌تواند معماری امنیتی نوینی را در غرب آسیا رقم بزند؟ پاسخ این پرسش را در شکست مهم‌ترین پیمان‌های پیشین جست و جو کنیم.

پیمان‌های منطقه‌ای

پیمان سعدآباد یا باید نخستین تلاش جدی برای ایجاد یک ترتیبات امنیتی منطقه‌ای در خاورمیانه دانست. این پیمان که میان ایران، عراق، ترکیه و افغانستان منعقدشد، اگرچه بیش از آنکه جنبه نظامی داشته باشد، توافقی برای همکاری‌های سیاسی و مرزی بود، اما زمینه‌ساز شکل‌گیری ایده ائتلاف‌های دفاعی در منطقه شد. نقطه ضعف اصلی پیمان بغداد، عدم عضویت مستقیم آمریکا در آن بود. پیمان بغداد در سال ۱۹۵۸ و با وقوع کودتای عبدالکریم قاسم در عراق و خروج این کشور از پیمان، با بحران جدی مواجه شد. مقر پیمان به آنکارا منتقل شد و نام آن به سازمان پیمان مرکزی (سنتو) تغییر یافت. پیمان دفاع مشترک اتحادیه عرب که در سال ۱۹۵۰ به امضا رسید، بر اساس آن، هرگونه حمله به یکی از کشورهای عضو، به منزله حمله به همه ائتلافی می‌شود. با این حال، این پیمان در عمل، به دلیل اختلافات داخلی میان کشورهای عربی و نیز دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، کارایی چندانی نداشته است. جنگ‌های اعراب و اسرائیل در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳، آزمون‌های مهمی برای کارآمدی پیمان دفاع مشترک عربی بودند که در هیچکدام، این پیمان نتوانست نقش بازدارنده مؤثری ایفا کند. از این رو، می‌توان گفت که پیمان دفاع مشترک اتحادیه عرب،

بیش از یک سند نمادین، نقش عملی چندانی در تأمین امنیت کشورهای عضو نداشته است. شورای همکاری خلیج فارس (GCC) که در سال ۱۹۸۱ و در پاسخ به انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی ایران و عراق تأسیس شد، یکی از موفق‌ترین نمونه‌های همکاری منطقه‌ای در خاورمیانه به‌شمار می‌رود. برخلاف پیمان‌های قبلی که عمدتاً با هدف مقابله با نفوذ شوروی شکل گرفته بودند، این شورا بر اساس یک تهدید مشترک و درک شده از سوی اعضا (یعنی ایران) ایجاد شد. با این حال، این شورا نیز با چالش‌هایی از جمله اختلافات داخلی (مانند بحران قطر در سال ۲۰۱۷)، ساختار امنیتی مبتنی بر حمایت آمریکا و عدم توانایی در ایجاد یک ساختار دفاعی مستقل مواجه بوده است.

ناکامی ائتلاف‌ها در خاورمیانه

برای پاسخ به این پرسش که چرا پیمان‌های دفاعی در خاورمیانه با چنین نرخ بالایی از شکست مواجه شده‌اند، باید به تحلیلی عمیق و ساختاری از ویژگی‌های منحصربه‌فرد این منطقه پرداخت. نخستین و مهم‌ترین دلیل ناکامی ائتلاف‌ها، فقدان پیوند‌های مکمل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. به‌نوشته خبرنگاران؛ اگر تجربه تاریخی پیمان‌های امنیتی موفق، مانند ناتو، را بررسی کنیم، درمی‌یابیم که این پیمان‌ها در مجموع ه‌هایی شکل گرفته‌اند که بیشترین شباهت‌ها و پیوستگی‌ها و همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی و رسانه‌ای را با یکدیگر داشته‌اند و به نوعی مکمل همدیگر شده‌اند. علت توفیق ناتو در اروپا و یا آمریکا این است که پیوند‌های دیگری به حد کافی میان آنها برقرار شده و یک زبان مشترک و اعتمادسازی عمده‌ای میان آنها صورت گرفته است. در حالی که در خاورمیانه اصلاً شاهد چنین روند همکاری‌هایی نیستیم که در بعد امنیتی نیز بتواند به عنوان مکمل، پیمان‌ها را کارآمد کند. نبود این زیرساخت‌های همکاری، ائتلاف‌ها را به ساختارهایی نوالی و فاقد انسجام تبدیل می‌کند که در اولین برخورد با بحران، فرو می‌پاشند. دومین عامل تفاوت بنیادین اولویت‌های تهدید و رقابت‌های پایدار میان اعضای بالقوه ائتلاف است. برای مثال، پاکستان هند را تهدید اصلی خود می‌داند و عربستان ایران را رقیب خود می‌بیند، در حالی که ترکیه ممکن است در آینده نزدیک، اسرائیل را تهدید بزرگتری قلمداد کند. در سوی دیگر ترکیه همراهی کاملی با قطر دارد که با وجود تنش‌های میان دو حه و ریاض، رقابت میان قطر و عربستان همچنان پابرجاست. این رقابت‌ها و اولویت‌های متضاد، مانع از شکل‌گیری یک درک مشترک از تهدید می‌شود که لازمه هر ائتلاف دفاعی موفق است.

۲۵ • ۰۵ • ۱۴۰۵
۳۳ ربيع الاول ۱۴۴۸ / ۱۶ اوت ۲۰۲۶

آرمان ملی - حمید شجاعی: استیضاح و استعفاى دولتي‌ها مدتي است که در دستورکار بخشی از نمایندگان مجلس به ویژه تندر‌وها قرار گرفته است. چه اینکه اگر نگاهی به روابط دولت و مجلس از ابتدای روی کار آمدن دولت چهاردهم مسعود یزشکیان بیندازیم خواهیم دید برخلاف دولت که دست وفاق به سوی نمایندگان دراز کرده؛ اما بهارستان نشینان ترجیح دادند با دولت به نحو دیگری رفتار کنند. چنانکه در همان ۹ ماهه ابتدایی کار به جایی رسید که با دلایل واهی و سیاسی‌کاری عبدالناصر همتی وزیر وقت امور اقتصادی و دارایی را با استیضاح از قطار دولت پیاده کردند. این رویه در خصوص ۳ تا ۴ وزیر دیگر از جمله میدری وزیر کار، محمد رضا ظفرقندی، وزیر بهداشت و درمان، محمد علی آبادی، وزیر نیرو و پاک‌زاد وزیر نفت نیز ادامه داشت و اگر نبود ورود رهبری شهید و پرهیز دادن مجلس از استیضاح‌های زودهنگام و لزوم همراهی با دولت امروز شاهد تغییر بخشی از هیات دولت چهاردهم بودیم. با این حال روند امور به نحوی پیش رفت که طی یک سال گذشته نمایندگان کمتر به سمت بحث استیضاح یا سوال از نمایندگان رفتند. هر چند که وقوع جنگ ۱۲ روزه و جنگ ۴۰ روزه و عملکرد مطلوب دولت در رسیدگی به مساله کالاهای اساسی و عدم کمبود کالاهار در جامعه باعث شد تا حتی مجلسی‌ها نیز از عملکرد دولت ابراز رضایت کنند. حال اینکه از چند ماه گذشته تندر‌وهای مجلس در پی تجدید رویکردهای سابق خود در خصوص سوال و و استیضاح از وزرا هستند. در همین راستا پس از آنکه تلاش تندر‌وها برای به استعفا کشیدن رئیس جمهور به شکست انجامید و یزشکیان مجذانه و مقتدرانه گفت اهل استعفا نیست و با قدرت به کار خود ادامه می‌دهد تلاش تندر‌وهاست و سوی دیگری گرفت و این بار وزرا را نشانه رفتند. چه اینکه طی چند روز اخیر بحث استیضاح احمد میدری وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی داغ شده است و انتظار می‌رود طی چند ماه آینده نمایندگان استیضاح برخی دیگر از وزرا را نیز کلید زده‌از همکاری به تقابل با دولت برسند.

ترمیم یا میج‌گیری؟

رصد عملکرد دولت به ویژه در حوزه اقتصادی این مهم را در آذهان بسیاری پدید آورده که کابینه رئیس جمهور نیاز به ترمیم دارد و در این راستا برخی حوزه‌های وزارتی را نیز در زمره تغییر قرار می‌دهند. وزارت کار یکی از این وزارتخانه‌هاست که گویی افراد و جریان‌های مختلفی نسبت به آن مساله دارند و خواهان تغییر هستند. تغییری که شاید بتوان گفت علل و عوامل مختلفی را با خود همراه می‌بیند، اما هرچه باشد استارت استیضاح از سوی مجلسی‌ها زده شده و اگر تعامل و لابی‌های پنهان و پشت پرده میان روسای مجلس و جمهور به نتیجه‌ای نرسد باید منتظر حضور میدری در جلسات کمیسیون اجتماعی و پس از آن صحن علنی و استیضاح باشیم. چه اینکه اخیراً عباس گودرزی، سخنگوی هیأت رئیسه مجلس در خصوص استیضاح‌های در دستور کار گفته بود: «درخصوص استیضاح‌هایی که از سوی هیأت رئیسه به کمیسیون‌ها راجع نشده است، همکاران پیگیری می‌کنند اما توصیه مجلس این است که دولت خودش انتظار می‌رود طی چند ماه آینده نمایندگان استیضاح برخی دیگر از وزرا را نیز کلید زده‌از همکاری به تقابل با دولت برسند.

«آرمان ملی»؛ مواج‌ه بهارستان با پاستور را بررسی می‌کند

ترمیم کابینه یا حذف وزرا؟



ترمیم کند، چرا که مسیر کم‌هزینه‌تری است. نگاه غالب بر مجلس میج‌گیری از دولت نیست بلکه به دنبال کمک به دولت است». گودرزی با بیان اینکه دولت در خط مقدم خدمت به مردم است گفت: «فرایند قانونی استیضاح وزیر کار در حال انجام است وظیفه ما کمک به دولت است. امیدواریم دولت ترمیم کابینه را انجام دهد. اگر دولت ترمیم کند، بلافاصله گزینه‌های پیشنهادی خود را مطرح خواهد کرد. مجلس نیز قطعاً بنا بر تعامل با دولت است». این در حالی است که وزیر تعاون و پیش از این در جریان سوال از وزیر در صحن علنی مجلس که منجر به کارت زرد گرفتن میدری از نمایندگان شد بود گفته بود «حق من نظرات است و بسیاری از اتهامات به دلیل ورود به جایایی افرادی است که فارغ از انتصابات سیاسی، افرادی هستند که حتی یک روز نیز سابقه نداشتند، اما از وقتی شهید رئیسی به شهادت رسید تا استقرار دولت جدید در هیات مدیره شرکت‌ها منصوب شده‌اند». حال باید دید در چنین شرایطی مجلس چه نوع برخوردی با دولت خواهد داشت و در شرایط حساس کنونی شاهد همگرایی قوا خواهیم بود یا باز هم شمشیر

«آرمان ملی» از راه‌های مقابله با افراط و تندر‌وی گزارش می‌دهد

درک متفاوت تندر‌وها از تصمیم‌های کلان

مذاکره‌کننده کشور را به بدترین شکل ممکن، مورد حمله و تمسخر قرار داده بود. وقتی انتقادها به رسایی بیشتر شد، او بر موضع خود پافشاری کرد. به نوشته تابناک رسایی در واکنش به انتقادها نوشته که از «الاغ» عذرخواهی می‌کند، اما از مسئولانی که آنها را با چنین تعبیری خطاب کرده، عذرخواهی نخواهد کرد. با همه اینها سوال مهم این است که آیا مقامات تصمیم‌گیر باید در مقابل تندر‌وها عقب‌نشینی کنند؟ اگر این عقب‌نشینی اتفاق بیفتد، آیا تندر‌وها آرام می‌شوند؟

تاکتیک یا الگوی دائمی؟

باید توجه داشت که در سیاست، عقب‌نشینی لزوماً نشانه ضعف یا شکست نیست. گاهی دولت یا مجموعه تصمیمی‌گیران برای خریدن زمان، جلوگیری از اوج‌گرفتن درگیری، ایجاد اجماع یا عبور از یک بحران، از بخشی از مواضع خود عقب می‌نشینند. چنین عقب‌نشینی‌ای می‌تواند عقلانی و حتی ضروری به نظر برسد. مسئله‌ای جای آغاز می‌شود که عقب‌نشینی از یک تاکتیک به یک الگوی دائمی تبدیل شود و هر بار که گروهی تندر‌و فشار وارد می‌کند، تصمیم‌گیرندگان از موضع خود عقب‌بنشینند. اتفاق مهمی که می‌افتد، این است که یک چرخه خطرناک ایجاد می‌شود؛ فشار تندر‌وها، عقب‌نشینی تصمیم‌گیران، روشن‌تر شدن قدرت فشار، مطالبه جدید، فشار بیشتر و عقب‌نشینی بیشتر. پیام روشنی که تندر‌وها از موقعیت خود می‌گیرند این است که مخالفت برای آنها هزینه پایینی دارد، اما هزینه ایستادگی در مقابل تندر‌وها برای تصمیم‌گیران بالاست. در نتیجه، عقب‌نشینی بعدی دیگر صرفاً پاسخ به یک بحران نیست، بلکه خود به عاملی برای تولید بحران بعدی تبدیل می‌شود.

نگاه مسئولان ارشد

با دقت در ادبیات مسئولان ارشد کشور تقریباً واضح است که در مواردی به این نکته توجه شده است. مثلاً یزشکیان در مقام ریاست جمهوری گفته است: «در ایران ما تندر‌وو میانه‌رو وجود ندارد؛ همه ما ایرانی و انقلابی هستیم». این حرف را می‌توان از دو زاویه دید، یک برداشت این است که یزشکیان واقعاً می‌خواهد در شرایط بحران، شکاف تندر‌و-میانه‌رو را کنار بگذارد و جبهه داخلی واحدی ایجاد کند، اما برداشت دوم این است که او آگاهانه از برچسب‌گذاری تندر‌وها پرهیز می‌کند تا آنها را به موضع تقابل با دولت سوق ندهد. جالب‌تر اینکه این موضع فقط از سوی یزشکیان مطرح نشده و رؤسای قوای دیگر نیز در پیامی مشترک، دوقطبی تندر‌و-میانه‌رو را رد کردند. این می‌تواند نشانه یک استراتژی مدیریت شکاف داخلی باشد. یعنی به جای اینکه به تندر‌وها گفته شود «شما تندر‌و هستید و باید عقب بروید»، گفته می‌شود «همه در یک جبهه هستیم».

استیضاح بر سر‌وزر اقرار خواهد گرفت.

پشت پرده استیضاح

رد پای مسائل مختلفی در ماجرای استیضاح میدری دیده می‌شود که هر یک به اندازه خود در این مساله تأثیر گذار بوده است. از داستان انتصاباتاتی که از ابتدای روی کار آمدن میدری درون وزارتخانه مطرح است و شایعات مختلفی که در این راستا به گوش می‌رسد و برخی نمایندگان نیز بر همین اساس تذکرات مختلفی به وزیر داده‌اند تا انتقادات به نحوه دهک بندی هادر یارانه‌ها و نهائیات ماجرای برکناری بحث برانگیز و جنجالی محمد سالاری رئیس سازمان تأمین اجتماعی که گفته می‌شود روابط چندان حسنه و مثبتی هم با میدری نداشت و گویا همین اختلافات باعث برکناری او شده است. چند روز قبل بود که در روز رحلت پیامبر(ص) و امام حسن مجتبی(ع) در یک روز تعطیل احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، در اقدامی ناگهانی مصطفی سالاری را از مدیریت سازمان تأمین اجتماعی کنار گذاشت و غلامحسین محمدی، رئیس سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور، را جایگزین او کرد. جایگاهی که بدون اطلاع‌رسانی قبلی و در شرایطی انجام شد که هنوز توضیح رسمی و روشنی درباره دلایل برکناری مدیرعامل، ضرورت این تغییر و معیار انتخاب جانشین او منتشر نشده است. برخی معتقدند از آنجایی که سالاری گزینه‌ای بالقوه برای جانشینی میدری بوده و مهم‌تر از آن هم رابطه خوبی با نمایندگان دارد وزیر کار پیش دستی و او را برکنار کرده تا به نحوی جانشین‌های در دسترس را کاهش دهد. اتفاقی که با واکنش خانه کارگر مواجه شد و این شکل اذعان کرد: در برکناری سالاری، شیوه‌ای بسیار غیراخلاقی و خارج از چارچوب و مغایر با شأن دولت وفاق به‌کار گرفته شد و همچنین فردی غیر مرتبط با حوزه رفاه و تأمین اجتماعی به عنوان سرپرست منصوب شد است. هرچه باشد اتفاقات و حواشی بسیاری پیرامون میدری رخ می‌دهد و همین حواشوی باعث شده تا نمایندگان نیز یزشکیان را برای تغییر وی و ترمیم کابینه تحته فشار قرار دهند.

سیاست

گزارش

«آرمان ملی»؛ آمدن محسن رضایی

به شعام را بررسی می‌کند

چرخش یا بازسازی و تمرکز قدرت؟



آرمان ملی - عماد موحد؛ از آنجا که فضای سیاسی کشور مستعد دوقطبی شدن است، با اینکه هیچ نشانه‌ای از اختلاف نظر و تفاوت دیدگاه عمیق بین محسن رضایی و محمدباقر ذوالقدر وجود نداشته، با انتشار خبر تغییر و تحول در دبیری شورای عالی امنیت ملی، فضای سیاسی کشور به دو بخش تقسیم شد. گروهی این تغییر را در جهت بازتر شدن فضا تعبیر کردند و گروهی دیگر این تغییر را در جهت محکم شدن کمربند امنیتی دانستند. آیا به راستی از چنین تغییری می‌توان چنین نتایجی گرفت؟ با توجه به سابقه سیاسی محسن رضایی و محمدباقر ذوالقدر روشن است که این تغییر را به هیچ وجه نمی‌توان چرخش در نظر گرفت، اما به دلیل پیچیدگی شرایط کشور در مقابله با آمریکادر طول ماه‌های گذشته و الزام بهره‌مندی کشور از همه توانایی‌ها و استعداد‌های خود، این تغییر را نمی‌توان ساده و روانی معمول دانست. حضور محسن رضایی در شعام، رفتن ذوالقدر به جایگاه مشاور سیاسی رهبر انقلاب، به موازات تغییر دیگری در فرماندهی عالی سپاه و نیروی دریایی برای مرحله تازه‌ای از تقابل آماده کند؟ سیاست عالم است یا می‌خواهد با بازسازی ساختار امنیتی، خود را برای مرحله تازه‌ای از تقابل آماده کند؟ سیاست عالم پیچیده‌ای است. در چنین عالمی گاهی یک جایگاهی را باید در بستر زمان وقوع در نظر گرفت. از این زاویه خود تغییر صرفاً نمی‌تواند بازکننده ابهامات باشد. اگر محسن رضایی در شرایط عادی به دبیری شعام می‌رسید، می‌شد آن را یک انتخاب بدیربیتی یا حتی امنیتی دانست، اما این انتصاب را به دلیل همان سه مورد جنگ، مذاکره و تنگه هرمز، باید بخشی از یک پازل بزرگ تر دید.

سخت‌گیر و محاسبه‌گر

اشتباه آن است که آمدن رضایی به شعام را آمدن یک چهره نرم تلقی کنیم. او سابقه‌ای طولانی در مواضع ضدآمریکایی دارد و از مهم‌ترین فرماندهان دوران جنگ ایران و عراق بوده است. با این حال سخت‌گیری رضایی با سخت‌گیری یک ایدئولوگ تفاوت دارد. رضایی نشان داده که بیش از آنکه سیاستمداری شعارمحور باشد، سیاستمداری محاسبه‌گر است. او به زبان موازنه قدرت، بازدارندگی و هزینه و فایده سخن می‌گوید و همین ویژگی ممکن است برای نظام اهمیت پیدا کرده باشد. اگر قرار باشد ایران وارد مذاکره‌ای دشوار با آمریکا شود، مذاکره‌کننده ایرانی باید بتواند از یک سو با ساختار نظامی و امنیتی حرف بزند و از سوی دیگر، منطق بده‌بستان سیاسی را درک کند. رضایی از معدود چهره‌هایی است که در ملتقای هر دو زبان و نگاه ایستاده است. از این منظر، انتصاب او می‌تواند نشانه تلاش برای مذاکره با موضع قدرت باشد. در عین حال ذوالقدر از شعام خارج شده، اما از ساختار قدرت حذف نشده است. انتقال او به جایگاه مشاور سیاسی رهبری نشان می‌دهد که نظام همچنان برای او و تجربه او اهمیت قائل است. درست است که شعام در شرایط سخت همان نهادی است که باید بین چند تکم مهم کشور هماهنگی و تعادل ایجاد کند، این احتمال هم وجود دارد که تصمیم بر این باشد که دبیر شورا بیش از گذشته مدیر هماهنگی میان جنگ و دیپلماسی باشد از یک سو و ارکان مهم کشور از سوی دیگر تغییر کند و در دقتی در چنین بستری است که انتخاب رضایی معنا پیدا می‌کند.

هرمز و محسن رضایی

در ماه‌های گذشته، هرمز از یک گذرگاه دریایی به یک ابزار سیاسی تبدیل شده است. هرچه بحران ایران و آمریکا تشدید شد، عبور ششکرت هاینز سیاسی‌تر و امنیتی‌تر شد. با توجه به مجموعه اتفاقات و واکنش‌های می‌توان گفت که دو نگاه متفاوت درباره هرمز وجود دارد؛ نگاهی که هرمز را ابزار فشار می‌داند و نگاهی که آن را ابزار مذاکره و معامله‌نصور می‌کند و اگر تغییر اخیر در شعام بخشی از انتقال وزن از نگاه اول به نگاه دوم باشد، آن‌گاه انتصاب رضایی اهمیتی بی‌بدیل می‌یابد. این‌جا ممکن است یک تضاد به نظر برسد که چرااگر قرار است چنین انتقال وزنی صورت بگیرد، چرا باید یک فرمانده سپاه به دبیرخانه شعام بپیابد؟ پاسخ این است که مذاکره بدون کنترل ابعد امنیتی و نظامی ممکن نیست. وقتی کشور بخواهد وارد رویارویی معطوف به نتیجه شود، یا از طریق درگیری و یا از مسیر مذاکره، در هر دو حالت باید این اطمینان وجود داشته باشد که هم فرماندهان نظامی و هم دستگاه امنیتی در نهایت در یک راستا قرار می‌گیرند. به همین دلیل، ممکن است به جای کاهش وزن نیروهای نظامی، تلاش بر این باشد که آنها بیشتر در مرکز تصمیم‌گیری قرار گیرند تا سیاست خارجی کشور منسجم‌تر اجرا شود. این همان نقطه‌ای است که نظامی‌تر شدن و نرم‌تر شدن می‌تواند همزمان اتفاق بیفتد. در این صورت، محسن رضایی انتخابی معنادار است؛ فرمانده سابق جنگ در رأس نهادی که باید میان جنگ و مذاکره پل بزند.